

حقوق بشر، آزادی و امنیت



نکرده است. «حقوق بشر» همان جاده‌ی عریضی است که به انسان‌ها در سطح ملی و بین‌المللی حق می‌دهد که در مسیر خود هم با آزادی و هم با امنیت کامل حرکت کنند. تجربه‌های سیاسی ایران، تا کنون ناقص بوده است. پس از مشروطیت، ترور اتابک (صدراعظم) و صنایع‌الدوله (نخستین رییس مجلس) و تشکیل کمیته‌های مجازات و انجمن‌های سری و بعد زورگویی و زیاده‌طلبی مجاهدان، بسیاری از مردم امنیت‌طلب را نسبت به آزادی بدبین و از مشروطیت روی‌گردان کرد. برآیند این تفکر، آرزوی داشتن یک «دیکتاتور صالح» بود که سرانجام بی‌آن‌که ملت ایران در این مسیر حق انتخابی داشته باشد، با کودتای سیدضیاءالدین طباطبایی و برآمدن رضاشاه با نقشه‌ی انگلیسی‌ها به ثمر رسید. رضاشاه، هر صدای مخالفی را خاموش کرد. آزادی را از مردم گرفت و در مقابل امنیت شخصی‌شان را تأمین کرد. محمدرضاشاه، علاوه بر تأمین امنیت در جهت توسعه‌ی اقتصادی ایرانیان کوشید، اما «آزادی» را برای مردم «زیادی» می‌دانست!

در حکومت صدام حسین در عراق هم، هیچ‌کس آزادی سیاسی نداشت. استبداد مطلق و اختناق شدید حاکم بود. اما قتل و سرقت، بمب‌گذاری، ترور و گروگان‌گیری هم شایع نبود. ملت عراق هم مثل ملت ایران از آزادی و امنیت، تجربه‌های ناقصی داشته‌اند. انقلابی کردند و انگلیسی‌ها را از عراق بیرون کردند. مدتی آزادی داشتند، امنیت نداشتند، بعد زیر سلطه‌ی صدام امنیت داشتند، آزادی نداشتند و امروز نه آزادی دارند و نه امنیت!

ما می‌گوییم ایران باید این تجربه‌های تلخ سیاسی را تکرار نکند. داشتن امنیت با داشتن آزادی معارض نیست. این هر دو حقوق بشراند. این حقوق، از آن ماست و ما نقض هیچ‌کدام از حقوق ثابت و مسلم خود را بر نمی‌تابیم. مردم ایران شایسته‌ی آن‌اند که حقوق شهروندی خود را به‌طور کامل مطالبه کنند. امنیت و آزادی، هر دو حق هر ایرانی‌ست. همان نظام سیاسی / قضایی که وظیفه دارد برای ما «امنیت» ایجاد کند، مکلف است «آزادی» ما را نیز پاس بدارد. در بسیاری از کشورهای جهان، ملت‌ها به «آزادی توأم با امنیت» و «امنیت توأم با آزادی» دست یافته‌اند. در برابر تجربه‌های عراق که از امنیت و آزادی هر دو محروم شده است، همسایه‌ی دیگر ما ترکیه در آستانه‌ی راهیابی به اتحادیه‌ی اروپا جویای دست‌یافتن توأمان به امنیت و آزادی‌ست.

با آرزوی امنیت و آزادی توأمان - حسن امین ■

□ حق حیات، زیستن در صلح و آرامش، داشتن امنیت و آزادی بنیادی‌ترین حقوق بشر است. ماده‌ی ۳ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌گوید:

«هر فردی حق دارد که از زندگی، آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد.»

ما همه طالب و صاحب این حقوق‌ایم؛ می‌خواهیم زنده بمانیم، آزادی داشته باشیم و از امنیت شخصی و زیستن در صلح و آرامش برخوردار شویم. در حکومت‌های استبدادی، چنین القا می‌کنند که «آزادی»، «امنیت جامعه» و «امنیت شخصی» را به خطر می‌اندازد، لذا می‌گویند اگر ملتی خواستار امنیت است، باید آزادی خود را فدا کند. برده‌داران قدیم، به غلام و کنیز خود مسکن و غذا می‌دادند و شاید استدلال می‌کردند که ادامه‌ی بردگی - که امنیت غلام و کنیز را تأمین می‌کند - بر آزادی یک بنده‌ی فراری - که بی‌سرپناه و گرسنه رها شود - ترجیح دارد.

سلاطین، از رعایای خود فرمانبرداری بی‌شرط انتظار داشتند و می‌گفتند که اگر رعایا از شاه اطاعت نکنند، امنیت به خطر می‌افتد و زورگویی بدتری بر آن‌ها مسلط خواهد شد و اگر رعیتی از زیر بار «خراج» شاه از کشور فرار کند، گرفتار غولان بیابان خواهد شد:

هر که گریزد ز خراجات شاه بارکش غول بیابان شود
در جهان امروز نیز، حکومت‌هایی هستند که ایجاد یا ادامه‌ی امنیت را بهانه‌ی سرکوب آزادی می‌کنند. پیام همیشگی این‌ها چنین است که از دشمن خارجی و جنگ داخلی باید ترسید و برای حفظ تمامیت ارضی و دوام امنیت ملی، باید مطیع حکومت وقت شد. این ادعا به‌اندازه‌ی عریض و طویل است که می‌گوید: انتقاد از حکومت وقت یا دادخواهی مظلوم از ظالم، موجب تضعیف حاکم می‌شود و بنابراین شهروند مظلوم محکوم، آزادی هیچ‌گونه اظهار نظر مخالفی را ندارد.

صدام حسین در عراق، ناقل همین پیام و حامل همین مرام بود. تجربه‌های تلخ پس از صدام - یعنی اشغال خارجی، جنگ داخلی، عدم امنیت و... نیز مؤید این طرز تفکر است: ملت‌های تحت ستم باید بسوزند و بسازند، وگرنه از بد، بدتر خواهد شد! یا امنیت بدون آزادی، یا هیچ‌کدام! اما این «طرح مسأله» غلط است.

ایران از مشروطیت تا امروز بر سر دو راهی «امنیت» یا «آزادی» متوقف مانده است و شاهره «آزادی و امنیت» را کشف